



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ آبان ۱۳۹۲

موضوع کلی: قاعده الزام

موضوع جزئی: مستند قاعده الزام: ۲. روایات (طایفه اول)

مصادف با: ۱۵ محرم ۱۴۳۵

جلسه: ۱۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دسته اول روایات بود، روایاتی که به نحو کلی ضابطه ای را ارائه داده اند که «الزموهم من ذلک بما الزموه انفسهم» عرض کردیم در این روایات باید جهات هفتگانه را بررسی کنیم، چهار جهت تا اینجا مورد بررسی قرار گرفت.

#### جهت پنجم:

این جهت از حیث جواز یا لزوم حکم بر طبق مذهب آنها است، ممکن است بواسطه ماده الزام یا صیغه الزام که امر می باشد، این تصور بوجود بیاید که این امر لزومی است، یعنی عمل بر طبق عقیده آنها قابل تخلف نیست، لکن حق این است که اینجا دلالت بر جواز الزام بر طبق مذهب و عقیده آنها می کند، مورد این روایت شاهی بر این مدعا است که در مورد طلاق و سوال از اینکه آیا می تواند با همسر آن مرد ازدواج کند؟ فرموده: تزوجوهن، ازدواج کنید، ولی از آنجا که این امر در مقام دفع توهم حذر است، دلالت آن بر جواز روشن است، چون گمان شده وقتی این زن به غیر شرائط معتبره طلاق داده شده و طلاق باطل است پس امکان ازدواج با آن زن فراهم نیست، امام فرموده: ازدواج کردن با آن زن اشکالی ندارد، پس چون در مقام دفع توهم حذر است بنابراین آنچه که از این روایت استفاده می شود جواز ترتیب اثر بر طبق مذهب آنها است و از آن لزوم استفاده نمی شود.

#### جهت ششم:

مستفاد از روایات این است که آیا صحت ظاهری است یا واقعی؟ مثلاً در مورد طلاق، به مقتضای الزموهم آیا گفته می شود طلاق که این شخص داده واقعاً صحیح است یا نه گفته می شود این طلاق به حسب ظاهر صحیح است؟ اینجا چیزی که استفاده می شود صحت ظاهری می باشد، چون صحت واقعی تابع ملاکات خاص خودش می باشد و تابع ملاک و مصلحتی است که در متعلق به حسب نفس الامر وجود دارد یا ملاک و مصلحتی که در خود حکم است یا ملاک و مصلحتی که در هر دو وجود دارد بنا بر اختلاف در این است که احکام تابع ملاکات واقعی و نفس الامری هستند یا نه؟ پس صحت واقعی مترتب بر

وجود این ملاکات است، لکن اینجا ما وقتی طلاق را باطل می دانیم این ملاکات وجود ندارد و اگر امر می شود به ترتیب اثر و حکم به صحت، نشان دهنده صحت ظاهری می باشد.

### جهت هفتم:

اینکه آیا از این روایات امضاء هم استفاده می شود یا نه؟ آیا دو قاعده از این روایات استفاده می شود، یا یک قاعده استفاده می شود یا یک معنای عام، به عبارت دیگر فقط ترتیب اثر دادن بدون امضاء استفاده می شود، یا فقط امضاء استفاده می شود و آنچه که ما به عنوان قدر متیقن از قاعده الزام استفاده می کنیم استفاده نشود.

پس بحث در این جهت است که این روایات معنای عامی دارند یا نه؟ یعنی یک روایت مستند دو قاعده به اصطلاح است یا نه؟ ظاهر عبارت «الزموهم من ذلك بما الزموه انفسهم» یعنی آنها را ملزم کنید به آنچه که خود را به آن ملزم می کنند، عام است یعنی هم در مواردی که طرف ما هستند به ما اجازه می دهد ما ترتیب اثر دهیم بر طبق مذهب آنها و هم در مواردی که عملی بین خود آنها اتفاق افتاده در حالی که اصلاً به ما هیچ ارتباطی ندارد، از ظاهر این عبارت معنای عامی استفاده می شود یعنی هم امضاء و انفاذ و هم الزام به معنای خاصی که مورد نظر ما می باشد، پس از این جهت هم از این روایت معنای عام فهمیده می شود.

### دسته دوم (روایات):

روایاتی است که در آنها نظیر این تعبیر آمده «خذو منهم كما يأخذون منكم في سنتهم و قضایاهم» از آنها بگیرید همچنان که آنها از شما می گیرند یا به آنها اخذ کنید همچنان که آنها از شما اخذ می کنند، این روایات بیشتر در باب ارث وارد شده و مربوط به مسأله ارث می باشد البته در باب قضاوت هم به یک مناسبتی ذکر شده است.

### روایت اول:

«محمد ابن یعقوب عن علی بن إبراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن عبد الله بن مخرز قال: قلت لأبي عبد الله (ع) رجل ترك ابنته وأخته لأبيه وأمه فقال المال كله للابنة وليس للأخت من الأب والأُم شيء فقلت فإننا قد احتجنا إلى هذا والميت رجل من هؤلاء الناس وأخته مؤمنة عارفة قال فخذ النصف لها خذوا منهم كما يأخذون منكم في سنتهم و قضایاهم قال ابن أذينة فذكرت ذلك لزرارة فقال إن علي ما جاء به ابن مخرز لنوراً» از امام صادق (ع) سوال شد: مردی از دنیا رفته از او دو نفر باقی مانده اند یکی دختر و دیگری خواهر پدري و مادري اش، تکلیف ارث این مرد چه می شود؟ امام فرمودند: کل مال به دخترش میرسد و چیزی به خواهرش نمی رسد، در ادامه راوی می گوید عرض کردیم ما به این ماترک احتیاج داریم و میت از عامه بوده و خواهرش از شیعیان است، امام فرمود: نصف ماترک را از آنها بگیرید، از آنها اخذ کنید همانگونه که آنها از شما اخذ می کنند در سنت و قضایای خودشان، یعنی اگر آنها با چنین شرایطی مواجه می شدند و کسی از

۱. کافی ج ۷، ص ۱۰۰، ح ۲ / وسائل الشیعه ج ۲۶، ص ۱۸۷، باب ۴ از ابواب میراث الإخوة والأجداد، ح ۱

شیعیان از دنیا می رفت و دختر و خواهری که از عامه بود به چه صورت عمل می کردند؟ آنها حق تثبیت شده به نظر خودشان را برای آن خواهر می گرفتند، یعنی اگر حاکم از آنها باشد و شرایط در دست آنها باشد قطعاً در این موارد حق آن را می گیرند، پس شما هم به این صورت عمل کنید.

بعد این ازینہ گفت من این را برای نقل کردم از طرف ابن محرز، زرارہ گفت: آنچه کہ ابن محرز گفته در آن یک حقیقت و نوری وجود دارد، یعنی این کلامی است کہ از معصوم صادر شدہ، یعنی چنین کلامی قاعدتاً از امام صادر شدہ است.

همین روایت را مرحوم شیخ نیز نقل کرده لکن اضافه ای هم دارد و آن اضافه این است که: «خذ ہم بحقک فی احکامہم و سنتہم، کما یاخذون منکم فیہ<sup>۱</sup>» دلالت این دو روایت قریب به هم هستند، فقط از نظر سندی کہ عبد اللہ ابن محرز در آن قرار دارد محل تامل است و در دومی در مورد علی ابن حسن ابن فضال ہم یک اختلافی است کہ بنو فضال کہ پدر و پسر هستند کہ پدر را بعضی ها مورد طعن قرار دادند و استناد می کنند بہ آنچه کہ مرحوم کشی در رجالش گفته است، اما اشکال این است کہ قصہ ای کہ در آن وجود دارد متعلق بہ پسر است یا پدر؟ چون گاهی ابن فضال کہ گفته می شود، این ہم بر پدر و ہم بر پدر منطبق می شود.

چند روایت دیگر در این زمینہ وجود دارد کہ باید بررسی شود و بدانیم کہ این دستہ از روایات چه دلالتی دارند و آیا جہات ہفتگانہ ای کہ برای دستہ اول بیان شد در این دستہ از روایات ہم قابل استفادہ است یا نہ کہ انشاء اللہ در جلسہ آیندہ بیان خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمين»

<sup>۱</sup>. تہذیب، ج ۹، ص ۳۲۱، ح ۱۱۵۳ / استبصار، ج ۴، ص ۱۴۷، ح ۵۵۲ / وسائل الشیعہ، ج ۲۶، ص ۱۵۸، باب ۴ از ابواب میراث الإخوة و الأجداد، ح ۲